

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۰

آیه ۴۷ - ۴۸

آیه و ترجمه

یبنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم و انی فضلّکم علی العالمین ۴۷
و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیاً و لا یقبل منها شفعة و لا یؤخذ منها
عدل و لا هم ینصرون ۴۸

ترجمه :

۴۷- ای بنی اسرائیل نعمتهائی را که به شما ارزانی داشتیم به خاطر بیاورید و
نیز به یاد بیاورید که من شما را بر جهانیان برتری بخشیدم.
۴۸- و از آن روز بترسید که کسی به جای دیگری مجازات نمی‌شود، و نه
شفاعت پذیرفته می‌شود و نه غرامت و بدل قبول خواهد شد و نه یاری
می‌شوند.

تفسیر :

خیالهای باطل یهود

در این آیات بار دیگر خداوند روی سخن را به بنی اسرائیل کرده و نعمتهای
خدا را به آنها یادآور می‌شود و می‌گوید: ای بنی اسرائیل نعمتهائی را که به
شما دادم بخاطر بیاورید: (یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم).
این نعمتها دامنه گسترده‌ای دارد، از نعمت هدایت و ایمان گرفته تا رهائی از
چنگال فرعونیان و باز یافتن عظمت و استقلال همه را شامل می‌شود .
سپس از میان این نعمتها به نعمت فضیلت و برتری یافتن بر مردم زمان خود
که ترکیبی از نعمتهای مختلف است اشاره کرده می‌گوید: من شما را بر
جهانیان برتری بخشیدم (و انی فضلّکم علی العالمین).
شاید بعضی تصور کنند که منظور از «فضلّکم علی العالمین» این باشد که
آنها را بر تمام جهانیان در تمام ادوار برتری بخشیده است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۱

ولی با توجه به سایر آیات قرآن روشن می‌شود که مقصود برتری آنها نسبت به
افراد محیط و عصر خودشان است زیرا در قرآن می‌خوانیم کنتم خیر امة

اخرجت للناس ... شما (مسلمانان) بهترین امتی بودید که برای نفع انسانها آفریده شده‌اید (آل عمران آیه ۱۱۰).

در جای دیگر درباره بنی اسرائیل می‌خوانیم «و اورثنا القوم الذین کانوا یستضعفون مشارق الارض و مغاربها» ما این مستضعفان را وارث مشرق و مغرب زمین کردیم (سوره اعراف آیه ۱۳۷) روشن است که بنی اسرائیل در آنزمان وارث تمام جهان نشدند پس مقصود این است که وارث شرق و غرب منطقه خودشان گشتند بنابر این فضیلت آنها بر جهانیان نیز برتری نسبت به افراد همان محیط است.

در آیه بعد قرآن خط بطلانی بر خیالهای باطل یهود می‌کشد، زیرا آنها معتقد بودند که چون نیاکان و اجدادشان پیامبران خدا بودند آنها را شفاعت خواهند کرد، و یا گمان می‌کردند می‌توان برای گناهان فدیة و بدل تهیه نمود، همانگونه که در این جهان متوسل به رشوه می‌شدند. قرآن می‌گوید: «از آنروز بترسید که هیچکس بجای دیگری جزا داده نمی‌شود» (و اتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا). «و نه شفاعتی (بی اذن پروردگار) پذیرفته می‌شود» (و لا یقبل منها شفاعة).

«و نه غرامت و بدلی قبول خواهد شد» (و لا یؤخذ منها عدل). «و نه کسی برای یاری انسان به پا می‌خیزد» (و لا هم ینصرون). خلاصه حاکم و قاضی آن صحنه کسی است که جز عمل پاک را قبول نمی‌کند چنانکه در آیه ۸۸ و ۸۹ شعراء می‌خوانیم: یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم «روزی که نه مال به درد می‌خورد و نه فرزندان، مگر آنها که

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۲

دارای روح سالم و پاک و با ایمان هستند» در حقیقت آیه فوق اشاره به این است که در این دنیا چنین معمول است که برای نجات مجرمان از مجازات از طرق مختلفی وارد می‌شوند: گاه یک نفر جریمه دیگری را پذیرامی شود و آنرا اداء می‌کند. اگر این معنی ممکن نشد متوسل به شفاعت می‌گردد و اشخاصی را بر می‌انگیزد که از او شفاعت کنند.

باز اگر اینهم نشد سعی می‌کنند که با پرداختن غرامت خود را آزاد سازند. و اگر دسترسی به این کار هم نداشت از دوستان و یاران کمک می‌گیرد تا از

او دفاع کنند تا گرفتار چنگال مجازات نشود.

اینها طرق مختلف فرار از مجازات در دنیا است، ولی قرآن می گوید: اصول حاکم بر مجازاتها در قیامت به کلی از این امور جدا است، و هیچ یک از این امور در آنجا به کار نمی آید، تنها راه نجات پناه بردن به سایه ایمان و تقوا است و استمداد از لطف پروردگار.

بررسی عقاید بت پرستان یا منحرفین اهل کتاب نشان می دهد که اینگونه افکار خرافی در میان آنها کم نبوده مثلاً نویسنده تفسیر المنار نقل می کند که در بعضی از مناطق مصر بعضی از مردم خرافی وجه نقدی به غسل دهنده میت میدادند و آنرا اجرت نقل و انتقال به بهشت می نامیدند.

و نیز در حالات یهود می خوانیم که آنها برای کفاره گناهانشان قربانی می کردند، اگر دسترسی به قربانی بزرگ نداشتند یک جفت کبوتر قربانی می کردند!

در حالات اقوام پیشین که احتمالاً قبل از تاریخ زندگی می کردند می خوانیم

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۳

که آنها زیور آلات و اسلحه مرده را با او دفن می کردند تا در زندگی آینده اش از آن بهره گیرد!

قرآن و مسأله شفاعت

بدون شک مجازاتهایی الهی چه در این جهان و چه در قیامت جنبه انتقامی ندارد، بلکه همه آنها در حقیقت ضامن اجرا برای اطاعت از قوانین و در نتیجه پیشرفت و تکامل انسانهاست، بنابر این هر چیز که این ضامن اجراء را تضعیف کند باید از آن احتراز جست تا جرات و جسارت بر گناه در مردم پیدا نشود. از سوی دیگر نباید راه بازگشت و اصلاح را بکلی بر روی گناهکاران بست بلکه باید به آنها امکان داد که خود را اصلاح کنند و به سوی خدا و پاکی تقوا باز گردند.

«(شفاعت)» در معنی صحیحش برای حفظ همین تعادل است، و وسیله ای است برای بازگشت گناهکاران و آلودگان، و در معنی غلط و نادرستش موجب تشویق و جرات بر گناه است.

کسانی که جنبه های مختلف شفاعت و مفاهیم صحیح آنرا از هم تفکیک نکرده اند گاه بکلی منکر مسأله شفاعت شده، آنرا با توصیه و پارتی بازی در برابر سلاطین و حاکمان ظالم برابر می دانند!

و گاه مانند وهابیان آیه فوق را که می‌گوید: «لا یقبل منها شفاعه»، در قیامت از کسی شفاعت پذیرفته نمی‌شود بدون توجه به آیات دیگر دستاویز قرار داده و به کلی شفاعت را انکار کرده‌اند. به هر حال ایرادهای مخالفان شفاعت را در چند مطلب می‌توان خلاصه کرد: ۱- اعتقاد به شفاعت روح سعی و تلاش را تضعیف می‌کند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۴

۲- اعتقاد به شفاعت انعکاسی از جامعه‌های عقب مانده و فئودالیت است. ۳- اعتقاد به شفاعت موجب تشویق به گناه و رها کردن مسئولیتها است. ۴- اعتقاد به شفاعت یک نوع شرک و چندگانه پرستی و مخالف قرآن است! ۵- اعتقاد به شفاعت مفهومش دگرگون شدن احکام خداوند و تغییر اراده و فرمان او است!

ولی بطوری که خواهیم گفت همه این ایرادها از آنجا ناشی شده که شفاعت را از نظر مفهوم قرآنی با شفاعتهای انحرافی رائج در میان عوام مردم اشتباه کرده‌اند.

از آنجا که این مسأله هم در جهت اثبات، و هم در جهت نفی، دارای اهمیت ویژه‌ای است باید بطور مشروح از مفهوم شفاعت - فلسفه شفاعت شفاعت در عالم تکوین - شفاعت در قرآن و حدیث - شفاعت و مسأله توحید و شرک در اینجا بحث کنیم تا هر گونه ابهامی در زمینه آیه فوق و سایر آیاتی که در آینده در زمینه شفاعت با آن برخورد خواهیم کرد برطرف شود.

۱- مفهوم واقعی شفاعت

کلمه «شفاعت» از ریشه «شفع» بمعنی (جفت) «و ضم الشیء الی مثله» گرفته شده، و نقطه مقابل آن «وتر» به معنی تک و تنها است، سپس به ضمیمه شدن فردبرتر و قویتری برای کمک به فرد ضعیفتر اطلاق گردیده است و این لفظ در عرف و شرع به دو معنی متفاوت گفته می‌شود: الف - شفاعت در لسان عامه به این گفته می‌شود که شخص شفیع از موقعیت و شخصیت و نفوذ خود استفاده کرده و نظر شخص صاحب قدرتی را در مورد مجازات زیردستان خود عوض کند. گاهی با استفاده از نفوذ خود یا وحشتی که از نفوذ او دارند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۵

و زمانی با پیش کشیدن مسائل عاطفی و تحت تاثیر قرار دادن عواطف طرف. و زمان دیگری با تغییر دادن مبانی فکری او، درباره گناه مجرم و استحقاق او، و مانند اینها...

بطور خلاصه شفاعت طبق این معنی هیچگونه دگرگونی در روحيات و فکر مجرم یا متهم ایجاد نمی کند تمام تاءثيرها و دگرگونیها مربوط به شخصی است که شفاعت نزد او می شود (دقت کنید).

این نوع شفاعت در بحثهای مذهبی مطلقاً معنی ندارد زیرا نه خداوند اشتباهی می کند که بتوان نظر او را عوض کرد، و نه عواطفی به این معنی که در انسان است دارد که بتوان آن را برانگیخت، و نه از نفوذ کسی ملاحظه می کند و وحشتی دارد و نه پاداش و کیفرش بر محوری غیر از عدالت دور می زند.

مفهوم دیگر شفاعت بر محور دگرگونی و تغییر موضع شفاعت شونده دور میزند، یعنی شخص شفاعت شونده موجباتی فراهم می سازد که از یک وضع نامطلوب و درخور کیفر بیرون آمده و به وسیله ارتباط با شفیع، خود را در وضع مطلوبی قرار دهد که شایسته و مستحق بخشودگی گردد، و همانطور که خواهیم دید ایمان به این نوع شفاعت در واقع یک مکتب عالی تربیت و وسیله اصلاح افراد گناهکار و آلوده، و بیداری و آگاهی است، و شفاعت در منطق اسلام از نوع اخیر است.

و خواهیم دید که تمام ایرادها، خرده گیریها، و حمله ها همه متوجه تفسیر اول برای شفاعت می شود، نه مفهوم دوم که یک معنی منطقی و معقول و سازنده است.

این بود تفسیر اجمالی شفاعت در دو شکل «تخدیری» و «سازنده».

۲- شفاعت در عالم تکوین

آنچه در مورد شفاعت به تفسیر صحیح و منطقی آن گفتیم در جهان تکوین

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۶

و آفرینش (علاوه بر عالم تشریع) نیز فراوان دیده می شود، نیروهای قویتر این جهان به نیروهای ضعیفتر ضمیمه شده و آنها را در مسیر هدفهای سازنده پیش می برند، آفتاب میتابد و باران می بارد و بذرها را در دل زمین آماده می سازد تا استعدادهای درونی خود را به کار گیرند، و نخستین جوانه حیات را بیرون فرستند پوست دانه ها را بشکافند و از ظلمت کده خاک سر بر آورده به سوی آسمان که از آن نیرو دریافت داشته اند پیش بروند.

این صحنه‌ها در حقیقت یک نوع شفاعت تکوینی در رستاخیز زندگی و حیات است، و اگر با اقتباس از این الگو نوعی از شفاعت در صحنه «تشریع» قائل شویم راه مستقیمی را پیش گرفته‌ایم که توضیح آن را به زودی خواهیم خواند.

۳- مدارک شفاعت

اکنون به مدارک اصلی و دست اول در مورد مسأله شفاعت می‌پردازیم: در قرآن درباره مسأله شفاعت (به همین عنوان) در حدود ۳۰ مورد بحث شده است (البسته بحثها و اشارات دیگری به این مسأله بدون ذکر این عنوان نیز دیده می‌شود).

آیاتی که در قرآن پیرامون این مسأله بحث می‌کند در حقیقت به چند دسته تقسیم می‌شود:

گروه اول - آیاتی است که بطور مطلق شفاعت را نفی می‌کند مانند: «انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه و لا خلة و لا شفاعة» (بقره ۲۵۴) و مانند «و لا یقبل منها شفاعة» (بقره: ۴۸).

در این آیات راه‌های متصور برای نجات مجرمان غیر از ایمان و عمل صالح چه از طریق پرداختن عوض مادی یا پیوند و سابقه دوستی، و یا مسأله شفاعت نفی شده است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۷

در مورد بعضی از مجرمان می‌خوانیم: «فما تنفعهم شفاعة الشافعين» (مدثر ۴۸): «شفاعت شفاعت کنندگان به حال آنها سودی ندارد».

گروه دوم - آیاتی است که «شفیع» را منحصر خدا معرفی می‌کند مانند: «ما لکم من دونه من ولی و لا شفیع» (سجده: ۴): «غیر از خدا ولی و شفیع نداریم و قل لله الشفاعة جمیعا (زمر: ۴۴): «همه شفاعتها مخصوص خدا است»

گروه سوم - آیاتی است که شفاعت را مشروط به اذن و فرمان خدا می‌کند مانند: «من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه» (بقره: ۲۵۵) چه کسی می‌تواند جز به اذن خدا شفاعت نماید؟ و «و لا تنفع الشفاعة عنده الا لمن اذن له» (سباء: ۲۳): «شفاعت جز برای کسانی که خدا اجازه دهد سودی ندارد».

گروه چهارم - آیاتی است که شرائطی برای شفاعت شونده بیان کرده است گاهی این شرط را رضایت و خشنودی خدا معرفی می‌کند مانند: «و لا

يشفعون الا لمن ارتضى» (انبیاء: ۲۸).

طبق این آیه شفاعت شفیعان منحصرًا شامل حال کسانی است که به مقام «ارتضاء» یعنی پذیرفته شدن در پیشگاه خداوند، رسیده‌اند.

و گاه شرط آن را گرفتن عهد و پیمان نزد خدا معرفی می‌کند مانند «لا یملكون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا». (مریم: ۸۷) (منظور از این عهد و پیمان ایمان به خدا و پیامبران الهی است).

و زمانی صلاحیت شفاعت شدن را از بعضی از مجرمان سلب می‌کند، مانند سلب شفاعت از ظالمان در آیه زیر: «ما للظالمین من حمیم و لا شفیع یطاع»: (غافر: ۱۸). و به این ترتیب داشتن عهد و پیمان الهی یعنی ایمان، و رسیدن به مقام خشنودی پروردگار و پرهیز از گناهانی چون ظلم و ستم، جزء شرائط حتمی شفاعت است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۸

۴- شرائط گوناگون شفاعت

خلاصه اینکه آیات شفاعت بخوبی نشان می‌دهد که مسأله شفاعت از نظر منطق اسلام یک موضوع بی قید و شرط نیست بلکه قیود و شرایطی، از نظر جرمی که درباره آن شفاعت از یک سو، شخص شفاعت شونده از سوی دیگر، و شخص شفاعت کننده از سوی سوم دارد که چهره اصلی شفاعت و فلسفه آن را روشن می‌سازد.

مثلاً گناهانی همانند ظلم و ستم بطور کلی از دایره شفاعت بیرون شمرده شده و قرآن می‌گوید: ظالمان «شفیع مطاعی» ندارند! و اگر ظلم را به معنی وسیع کلمه - آنچنان که در بعضی از احادیث بعدا خواهد آمد - تفسیر کنیم شفاعت منحصر به مجرمانی خواهد بود که از کار خود نادمند و پشیمان، و در مسیر جبران و اصلاحند، و در این صورت شفاعت پیش‌توانه‌ای خواهد بود برای توبه و ندامت از گناه (و اینکه بعضی تصور می‌کنند با وجود ندامت و توبه نیازی به شفاعت نیست اشتباهی است که پاسخ آن را به زودی خواهیم داد).

از طرف دیگر طبق آیه ۲۸ سوره انبیاء تنها کسانی مشمول بخشودگی از طریق شفاعت می‌شوند که به مقام «ارتضاء» رسیده‌اند و طبق آیه ۸۷ مریم دارای «عهد الهی» هستند.

این دو عنوان همان گونه که از مفهوم لغوی آنها، و از روایاتی که در تفسیر

این آیات وارد شده، استفاده می‌شود به معنی ایمان به خدا و حساب و میزان و پاداش و کیفر و اعتراف به حسنات و سیئات نیکی اعمال نیک و بدی اعمال بد و گواهی به درستی تمام مقرراتی است که از سوی خدا نازل شده، ایمانی که در فکر و سپس در زندگی آدمی انعکاس یابد، و نشانهای این است که خود را از صفت ظالمان طغیانگر که هیچ اصل مقدسی را به رسمیت نمی‌شناسند بیرون آورد و به تجدید نظر در برنامه‌های خود وادارد.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۲۹

در آیه ۶۴ سوره نساء در مورد آمرزش گناهان در سایه شفاعت می‌خوانیم: «و لو انهم اذ ظلموا انفسهم جائوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما»: در این آیه توبه و استغفار مجرمان مقدمه‌ای برای شفاعت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شمرده شده است. و در آیه ۹۸ و ۹۹ سوره یوسف: قالوا یا ابانا استغفر لنا ذنوبنا انا کنا خاطئین قال سوف استغفر لکم ربی انه هو الغفور الرحیم»: نیز آثار ندامت و پشیمانی از گناه در تقاضای برادران یوسف از پدر بخوبی خوانده می‌شود. در مورد شفاعت فرشتگان (در سوره آیه ۷) می‌خوانیم که استغفار و شفاعت آنها تنه‌ها برای افراد با ایمان و تابعان سبیل الهی و پیروان حق است «و یستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة و علما فاغفر للذین تابوا و اتبعوا سبیلک و قهم عذاب الجحیم». باز در اینجا این سؤال که با وجود توبه و تبعیت از سبیل الهی و گام نهادن در مسیر حق، چه نیازی به شفاعت است مطرح می‌شود که در بحث حقیقت شفاعت از آن پاسخ خواهیم گفت.

و در مورد شفاعت کنندگان نیز این شرط را ذکر کرده که باید گواه بر حق باشند «الا من شهد بالحق» (زخرف - ۸۷) و به این ترتیب شفاعت شونده باید یک نوع ارتباط و پیوند با شفاعت کننده برقرار سازد، پیوندی از طریق توجه به حق و گواهی قوی و فعلی به آن، که این خود نیز عامل دیگری برای سازندگی و بسیج نیروها در مسیر حق است.

۵- احادیث اسلامی و شفاعت

در روایات اسلامی نیز تعبیرات فراوانی می‌بینیم که مکمل مفاد آیات فوق است و گاهی صریحتر از آن، از جمله:

۱- در تفسیر «برهان» از امام کاظم (علیه السلام) از علی (علیه السلام) نقل شده که می‌فرماید: از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شنیدم «شفاعتی لاهل الكبائر من امتی...»: شفاعت من برای مرتکبین گناهان کبیره است راوی حدیث که ابن ابی عمیر است می‌گوید: از امام کاظم (علیه السلام) پرسیدم چگونه برای مرتکبان گناهان کبیره شفاعت ممکن است در حالی که خداوند می‌فرماید: «و لا یشفعون الا لمن ارتضی» مسلم است کسی که مرتکب کبائر شود مورد ارتضاء و خشنودی خدا نیست.

امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: «هر فرد با ایمانی که مرتکب گناهی طبعاً پیشیمان خواهد شد و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرموده پیشیمانی از گناه توبه است ... و کسی که پیشیمان نگردد مؤمن واقعی نیست، و شفاعت برای او نخواهد بود و عمل او «ظلم» است، و خداوند می‌فرماید ظالمان دوست و شفاعت کننده‌ای ندارند».

مضمون صدر حدیث این است که شفاعت شامل مرتکبان کبائر می‌شود. ولی ذیل حدیث روشن می‌کند که شرط اصلی پذیرش شفاعت واجد بودن ایمانی است که مجرم را به مرحله ندامت و خود سازی و جبران برساند، و از ظلم و طغیان و قانون شکنی برهاند (دقت کنید).

۲- در کتاب کافی از امام صادق (علیه السلام) در نامه‌ای که به صورت متحد المال برای اصحابش نوشت چنین نقل شده:

«من سره ان ینفعه شفاعة الشافعين عند الله فلیطلب الی الله ان یرضی عنه»

لحن این روایت نشان می‌دهد که برای اصلاح اشتباهاتی که در زمینه شفاعت برای بعضی از یاران امام خصوصاً و جمعی از مسلمانان عموماً رخ داده است صادر شده، و باصراحت شفاعت‌های تشویق کننده به گناه در آن نفی شده است و می‌گوید «هر کس دوست دارد مشمول شفاعت گردد باید خشنودی خدا را جلب کند».

۳- باز در حدیث پر معنی دیگری از امام صادق (علیه السلام) می‌خوانیم: «اذا کان یوم القیامه بعث الله العالم و العابد، فاذا وقفا بین یدی الله عز و جل قیل

للعابد انطلق الى الجنة، و قيل للعالم قف تشفع للناس بحسن تاديبك لهم»:
«در روز رستاخیز خداوند «عالم» و «عابد» را بر می انگیزد به عابد
می گوید تنها به سوی بهشت رو اما به عالم می گوید برای مردمی که تربیت
کردی شفاعت کن!».

در این حدیث پیوندی در میان «تادیب عالم» و شفاعت او نسبت به
شاگردانش» که مکتب او را درک کرده اند دیده می شود که میتواند پرتوی
به روی بسیاری از موارد تاریک این بحث بیفکند.
بعلاوه اختصاص شفاعت کردن به عالم و نفی آن از عابد نشانه دیگری است از
این که شفاعت در منطق اسلام یک مطلب قرار دادی و یا پارتی بازی نیست
بلکه یک مکتب تربیتی است و تجسمی است از تربیت در این جهان.

۶- تاثیر معنوی شفاعت

آنچه در مورد روایات شفاعت آوردیم قسمت کمی از بسیار بود، که بخاطر
نکات خاصی که متناسب با بحث مادر آنها بود انتخاب گردید، و گر نه
روایات شفاعت به مرحله تواتر رسیده است.

«نووی» شافعی در شرح «صحيح مسلم از «قاضي عياض» دانشمند
معروف اهل تسنن نقل می کند که می گوید شفاعت متواتر است.

تفسير نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۲

حتی پیروان «ابن تیمیه» (متوفای سال ۷۲۸ هجری) و محمد بن عبد
الوهاب (متوفای سال ۱۲۰۶) که در اینگونه مسائل سختگیری و تعصب و
لجاجت خاصی دارند به تواتر این روایات اعتراف کرده اند!

در کتاب «فتح المجید» تاءلیف «شیخ عبد الرحمن بن حسن که از
معروفترین کتب «وهابیه» است، و هم اکنون در بسیاری از مدارس دینی
«حجاز» به عنوان یک کتاب درسی شناخته می شود، از ابن قیم چنین نقل
شده احادیث در زمینه شفاعت مجرمان از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)
متواتر است، و صحابه او و اهل سنت عموماً اجماع بر این موضوع دارند، و منکر
آن را بدعتگذار می دانند و به او انتقاد می کنند و او را گمراه می شمردند».

اکنون پیش از آنکه به بحث درباره اثرات اجتماعی و روانی شفاعت بپردازیم و
ایرادهای چهارگانه را در شعاع فلسفه شفاعت مورد بررسی قرار دهیم نگاهی
به آثار معنوی آن از نظر منطق خدا پرستان و معتقدان به شفاعت می کنیم که
این نگاه روشنگر بحث آینده در زمینه واکنشهای اجتماعی و روانی این مسأله

خواهد بود.

در میان علمای عقائد اسلامی در زمینه چگونگی تاثیر معنوی شفاعت گفتگو است: جمعی که بنام «وعیدیه» معروف هستند (آنها که اعتقاد به خلود مرتکبان گناهان کبیره در جهنم دارند) معتقدند که شفاعت اثری در زدودن آثار گناه ندارد، بلکه تاءثیر آن تنها در قسمت پیشرفت و تکامل معنوی و افزایش پاداش و ثواب است.

در حالی که «تفضیلیه» (آنها که اعتقاد به خلود اصحاب کبائر ندارند) معتقدند شفاعت در زمینه گناهکاران است، و اثرش سقوط مجازات و کیفر می باشد.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۳

ولی محقق معروف «خواجه ظ نصیر الدین طوسی» در کتاب «تجريد الاعتقادات» هر دو را حق می داند، و معتقد به هر دو اثر است. علامه حلی در شرح عبارت او در کشف المراد نیز این عقیده را انکار نکرده بلکه شواهدی برای آن آورده است.

گمان نمی کنیم با توجه به آنچه سابقا در معنی شفاعت از نظر ریشه لغوی و هم از نظر مقایسه با شفاعت تکوینی گفته شد تردیدی باقی بماند که عقیده محقق طوسی به واقعیت نزدیکتر است.

زیرا از یک سو در روایت معروفی که از امام صادق (علیه السلام) نقل شده می خوانیم: «ما من احد من الاولین و الاخرین الا هو محتاج الی شفاعة محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) يوم القيامة» (طبق این حدیث همه مردم نیازمند به شفاعت پیامبرند).

و به این ترتیب حتی کسانی که از گناه توبه کرده اند و جرم آنها بخشوده شده، باز نیاز به شفاعت دارند، و این در صورتی ممکن است که اثر شفاعت دو جانبه باشد و افزایش مقام رانیز شامل شود.

و اگر در بعضی از روایات می خوانیم نیکوکاران نیاز به شفاعت ندارند، منظور نفی آن نوع شفاعت است که در مورد مجرمان و گناهکاران می باشد.

از سوی دیگر گفتیم: حقیقت شفاعت ضمیمه شدن موجود قویتری به موجود ضعیفتر برای کمک به او است، این کمک ممکن است برای افزایش نقاط قوت باشد و نیز ممکن است برای پیرایش نقاط ضعف.

همانطور که در شفاعت تکوینی و موجوداتی که در مسیر تکامل و پرورش قرار

دارند نیز این دو جنبه مشهود است: گاهی موجودات پائین‌تر نیازشان به عوامل نیرومندتر و برتر برای از میان بردن عوامل تخریب است (همانند نیاز گیاه به نور آفتاب برای از بین بردن آفات) و گاه برای افزودن نقاط قوت و پیشرفت می‌باشد

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۴

(همانند نیاز گیاه برای رشد و نمو به نور آفتاب) و همچنین یک شاگرد درس‌خوان هم برای اصلاح اشتباهات خود نیاز به استاد دارد و هم برای افزایش معلومات مختلف.

بنابر این شفاعت به دلائل مختلف اثر دوگانه دارد و انحصار به زدودن آثار جرم و گناه ندارد (دقت کنید).

با توجه به آنچه گفته شده روشن که چرا توبه‌کاران نیز به شفاعت نیازمندند، با اینکه توبه طبق اعتقادات مسلم مذهبی به تنهایی موجب آمرزش گناه می‌گردد.

دلیل این موضوع دو چیز است:

۱- توبه‌کاران نیز برای افزایش مقامات معنوی و پرورش و تکامل و ارتقاء مقام، نیاز به شفاعت دارند اگر چه نیازشان در زمینه جرم و گناه با «توبه» برآورده شده است.

۲- اشتباه بزرگی که برای بسیاری در زمینه تاثیر توبه رخ داده موجب اینگونه اشکالات می‌شود و آن اینکه تصورشان این است که توبه و ندامت و پشیمانی از گناه می‌تواند انسان را به حالت قبل از گناه در آورد در حالی که در جای خود گفتم‌هایم ندامت از گذشته و تصمیم نسبت به آینده تنها مرحله نخستین توبه است، و درست همانند دارویی است که بیماری را قطع می‌کند، بدیهی است با قطع تب و از بین رفتن ریشه بیماری، اگر چه بیمار بهبودی یافته و سالم شده، ولی هرگز به حال یک انسان عادی در نیامده است، بلکه باید مدت‌ها به تقویت بنیه جسمی خود بپردازد، تا به مرحله قبل از بیماری برسد.

و به تعبیر دیگر توبه مراحل دارد، و ندامت از گناه و تصمیم برای پاک بودن در آینده تنها مرحله نخستین آن است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۵

مرحله نهائی آن به این حاصل که توبه کار از هر نظر به حالت روحانی قبل از گناه در آید و در این مرحله است که شفاعت شافعان و پیوند و ارتباط با آنها می تواند اثر بخش باشد.

شاهد زنده برای این سخن همان است که در سابق اشاره کردیم که در آیات مربوط به استغفار می بینیم علاوه بر توبه شخص مجرم، استغفار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شرط پذیرش توبه قرار داده شده است، و همچنین در مورد توبه برادران یوسف و استغفار یعقوب برای آنها، و از همه روشنتر در مورد استغفار فرشتگان برای افرادی که نیکوکار و صالح و مصلحند که آیات آن در سابق گذشت (دقت کنید).

۷- فلسفه شفاعت

«مفهوم» شفاعت و «مدارک» آن را - که روشنگر مفهوم آن بود - دانستیم، و با توجه به آن، درک فلسفه های «اجتماعی و روانی» آن چندان مشکل نیست. به طور کلی توجه به اصل شفاعت می تواند چند اثر زیر را در معتقدان داشته باشد:

«مبارزه با روح یأس» - کسانی که مرتکب جرائم سنگینی می شوند از یکسو گرفتار ناراحتی وجدان، و از سوی دیگر گرفتار یأس از بخشودگی در پیشگاه خدا می گردند و چون راه بازگشت را به روی خود مسدود می یابند عملاً حاضر به هیچگونه تجدید نظر نیستند، و با توجه به تیره گی افق آینده در نظرشان ممکن است دست به طغیان و سرکشی بیشتر بزنند و یکنوع آزادی عمل برای خود، تحت این عنوان که رعایت مقررات برای آنها سودی ندارد، قائل شوند، درست همانند بیماری که از بهبودی مأیوس شده و سد پرهیز را بکلی شکسته است چون آن را بی دلیل و فاقد تاثیر می داند. گاه ناراحتی وجدان که ناشی از اینگونه جرائم است، موجب اختلالات

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۶

روانی و یا موجب تحریک حس انتقامجوئی از جامعهای که او را چنین آلوده کرده است می گردد، و به این ترتیب گناهکار مبدل به یک عنصر خطرناک و کانون ناراحتی برای جامعه می شود.

اما ایمان به شفاعت روزنه ای به سوی روشنائی به روی او می گشاید و امید به آمرزش، او را به کنترل خویش و تجدید نظر، و حتی جبران گذشته تشویق

می‌کند، حس انتقام‌جوئی در او تحریک نمی‌گردد و آرامش روانی به او امکان تبدیل شدن به یک عنصر سالم و صالح می‌دهد. بنابر این اگر بگوئیم توجه به شفاعت به معنی صحیح، یک عامل سازنده و باز دارنده است که می‌تواند از یک فرد مجرم و گناهکار فرد صالحی بسازد، گزاف نگفته‌ایم، لذا مشاهده می‌کنیم که حتی برای زندانیان ابد، روزنه شفاعت و بخشودگی در قوانین مختلف دنیا باز گذارده شده است، مبادا یأس و نومیدی آنها را مبدل به کانون خطری در درون خود زندانها کند، و یا گرفتار اختلال روانی سازد!

۸- شرائط «سازنده شفاعت»

با توجه به اینکه شفاعت به معنی صحیح قیود و شرائط فراوانی در چند جهت دارد، کسانی که معتقد به این اصلند برای اینکه مشمول آن شوند ناگزیرند شرائط آن را فراهم سازند، و از گناهای همانند ظلم که امید شفاعت را به صفر می‌رساند بپرهیزند، برنامه خود را از یک دگرگونی عمیق و همه جانبه در وضع خویش شروع کنند، و برای رسیدن به مقام ارتضاء و برقرار ساختن عهد الهی (به تفسیری که گذشت) از گناه توبه کنند، و یا حد اقل در آستانه توبه قرار گیرند.

خلافکاری و شکستن سد قوانین الهی را متوقف سازند و یا لااقل تقلیل دهند و ایمان به خدا و دادگاه بزرگ رستاخیز را در خود زنده نگاهدارند و قوانین و مقررات او را محترم بشمرند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۷

و از طرفی برای برقرار ساختن پیوند میان «خود» و «شفاعت کننده» از صفات او اقتباس کنند و یک نوع سنخیت، هر چند ضعیف، میان خود و او برقرار سازند، یعنی همانطور که در شفاعت تکوینی آمادگی و سنخیت، و تسلیم در برابر عوامل تکامل، شرط تاثیر علل تکوینی است، در مرحله شفاعت تشریعی نیز برای رسیدن به نتیجه، اینگونه آمادگیها لازم است (دقت کنید). با این وضع جای تردید باقی نمی‌ماند که شفاعت به معنی صحیح نقش مؤثری در دگرگونی حال مجرمان و اصلاح وضع آنها خواهد داشت.

۹- بررسی و پاسخ اشکالات

همانطور که قبلاً گفته شد میان «شفاعت» در عرف عام و «شفاعت» در منطق اسلام فاصله زیادی است، یکی بر اساس تغییر دادن فکر «شفاعت

کننده» و دیگری براساس تغییرات و دگرگونیهای گوناگون در «شفاعت شونده» قرار دارد.

روشن است که شفاعت به معنی اول همه اشکالات گذشته را به خود جذب می‌کند، هم روح سعی و تلاش را می‌کشد، هم موجب تشویق به گناه است. هم انعکاسی از جوامع عقب افتاده و فئودالیت می‌باشد. و هم متضمن یکنوع شرک یا انحراف از توحید است. زیرا اگر ما معتقد باشیم که علم خدا را می‌توان تغییر داد و مجهولی را درباره «شفاعت شونده» برای او روشن ساخت، و یا مبدئی غیر از او در جهان وجود دارد که میتوان خشم خدا را به وسیله او فرو نشانند، و یا محبت او را به سوی خود جلب کرد، و یا معتقد باشیم که خداوند ممکن است نیاز به موقعیت بعضی از بندگان خود داشته باشد و بخاطر این نیاز، شفاعت آنها را درباره مجرمی بپذیرد، و یا معتقد باشیم که از نفوذ وسایطی ممکن است بهرآسد و شفاعت آنها را بپذیرد، همه اینها ما را از اصل توحید و خداشناسی، دور می‌سازد و در دره شرک

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۳۸

و بت پرستی، پرتاب می‌کند. اینها همه نتیجه شفاعت در عرف عام و معنی نادرست آن است. ولی شفاعت در شکل صحیح و با شرائط و کیفیت و خصوصیات و ویژگیهائی که در بالا به آن اشاره شد، هیچیک از این عیوب را ندارد - سهل است - نقاط مثبت ضد آنرا پرورش می‌دهد. این نوع شفاعت تشویق به گناه نمی‌کند، بلکه وسیله‌ای برای ترک گناه است. دعوت به سستی و تنبلی نمی‌کند، بلکه با ایجاد روح امیدواری، نیروهای انسان را برای جبران خطاهای گذشته بسیج می‌نماید. هیچگونه ارتباطی با جوامع عقب افتاده ندارد، بلکه یک وسیله مؤثر تربیتی برای اصلاح مجرمان و گناهکاران و متجاوزان است. نه تنها شرک نیست، بلکه عین توحید و توجه به خدا و استمداد از صفات او و اذن و فرمان او می‌باشد.

باز برای روشنتر شدن این بحث نظر شما را به تحلیل زیر جلب می‌کنیم:

۱۰- شفاعت و توحید

تفسیرهای نادرست برای مسأله شفاعت، دو دسته را که در دو قطب کاملاً متضاد هستند به مخالفت با این موضوع برانگیخته است دستهای که طرز تفکر مادی دارند و شفاعت را عامل تخدیر و خاموش ساختن تلاش و کوششها می‌پندارند که پاسخ آنها مشروحاً گذشت.

دسته‌ای دیگر بعضی از افراطیون مذهبی مانند وهابیه‌ها و همفکران آنها هستند که اعتقاد به شفاعت را یکنوع شرک و انحراف از آئین توحید تصور می‌کنند با این‌که طرح اشکال آنها و پاسخ آن بحث را به درازا می‌کشد و از طرز تفسیر خارج می‌شویم ولی روی پاره‌ای از جهات این امر را لازم می‌دانیم:

نخست توجه به این موضوع لازم است که وهابیه‌ها که در دو قرن اخیر به رهبری محمد بن عبد الوهاب سرزمین حجاز را تحت نفوذ افکار خود قرار داده‌اند در معتقدات تند و حاد خود که بیشتر در زمینه توحید است تنها با شیعه مخالفت ندارند بلکه با غالب مسلمانهای اهل تسنن نیز شدیداً مخالفند.

«محمد بن عبد الوهاب» که افکار خود را از «ابن تیمیه» (احمد بن عبد الحلیم دمشقی متوفی ۷۲۸) که تقریباً (چهار قرن قبل از او می‌زیسته) گرفته است، در حقیقت مجری افکار و معتقدات ابن تیمیه (ایده‌ئولوگ وهابیه) بود. «محمد بن عبد الوهاب» در خلال سالهای ۱۱۶۰ تا ۱۲۰۶ که سال وفات او بود با همکاری زمامداران محلی، و برانگیختن آتش تعصیبات خشن در میان اقوام بیابان گرد و بدوی حجاز توانست به نام دفاع از توحید و مبارزه با شرک، مخالفان خود را عقب بزند و بر دستگاه حکومت و رهبری سیاسی، بطور مستقیم، و غیر مستقیم تسلط یابد و در این راه خون‌های زیادی از مسلمانان حجاز و غیر حجاز ریخته شد.

کشمکشهای پیروان محمد بن عبد الوهاب محدود به محیط حجاز نبود، بلکه در سال ۱۲۱۶ (درست ده سال پس از مرگ محمد بن عبد الوهاب) پیروان او از طریق بیابانهای حجاز با یک حمله غافلگیرانه به کربلا ریختند و با استفاده از تعطیل بودن شهر به مناسبت روز عید غدیر و مسافرت بسیاری از اهالی کربلا به نجف برای مراسم غدیر، پس از شکافتن دیوار شهر به داخل شهر رخنه کرده و به تخریب حرم امام حسین (علیه السلام) و سایر اماکن مقدس شیعه در کربلا پرداختند، و در ضمن تمام درهای گرانقیمت و تابلوها و هدایای نفیس و وسائل تزئینی را با خود بردند، حدود پنجاه نفر در نزدیکی ضریح و پانصد نفر در صحن و تعداد زیادی را در خود شهر کشتند که بعضی عدد مقتولین را بالغ بر پنج‌هزار نفر دانسته‌اند، در این ماجرا خانه‌های فراوانی غارت شد و حتی

پیرمردان و کودکان و زنان نیز از این تعرض مصون نماندند.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۴۰

در سال ۱۳۴۴ فقه‌های مدینه که در دستگاه حکومت نفوذ داشتند فتوا به انهدام تمام قبور بزرگان اسلام در حجاز دادند و در روز هشتم شوال این حکم تنفیذ گردید و همه قبور رایکی پس از دیگری بجز قبر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) ویران کردند که آن هم بخاطر ترس از خشم عمومی مسلمین مستثنی شد.

رویه‌مرفته پیروان این مکتب همانند خود محمد بن عبد الوهاب افرادی خشن و غیر قابل انعطاف و یکدنده و قشری و متعصبند و بیش از آنچه روی منطق تکیه می‌کنند شدت عمل و خشونت به خرج می‌دهند، و دانسته یا نادانسته مسائل اسلامی را خلاصه در مبارزه کردن با چند مسئله همانند موضوع شفاعت و زیارت قبور و توسل کرده، و عملاً مردم را از مباحث مهم اجتماعی اسلام مخصوصاً آنچه مربوط به عدالت اجتماعی و محو آثار استعمار و مبارزه منطقی با غلبه روح مادیگری و مکتبهای الحادی است دور نگه داشته‌اند. به همین دلیل در محیط فکری آنها هیچگونه سخنی از این مسائل مطرح نیست و در یک حال بیخبری و حشتناک نسبت به مسائل روز به سر می‌برند. در هر صورت آنها در مورد مسأله شفاعت چنین می‌گویند: هیچکس حق ندارد از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شفاعت بطلبد و مثلاً بگوید: یا محمد اشفع لی عند الله زیرا خداوند می‌گوید: «وان المساجد لله فلا تدعوا مع الله احدا» (جن ۱۸)

در رساله «کشف الشبهات»، نوشته محمد بن عبد الوهاب چنین می‌خوانیم: اگر کسی بگوید ما می‌دانیم خدا به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مقام شفاعت بخشیده و به اذن و فرمان او می‌تواند شفاعت کند و چه مانعی دارد ما آنچه را که خدا به او بخشیده از او تقاضا کنیم؟ در پاسخ می‌گوئیم درست است که خدا به او مقام شفاعت داده ولی با این حال نهی کرده است که از او شفاعت بطلبیم! و گفته است: «فلا تدعوا مع الله احدا».

بعلاوه مقام شفاعت منحصر به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نیست، فرشتگان و دوستان خدا

نیز این مقام را دارند، آیا می‌توانیم از آنها نیز درخواست شفاعت کنیم اگر کسی چنین بگوید، پرستش و عبادت بندگان صالح خدا را کرده است؟! و نیز نامبرده در رساله «اربع قواعد» سخنی دارد که خلاصه‌اش این است: رهائی از شرک تنها به شناسائی چهار قاعده ممکن است:

۱- کفاری که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با آنها نبرد کرد اقرار داشتند به اینکه:

خداوند خالق و رازق و تدبیر کننده جهان هستی است چنانکه قرآن می‌گوید: «قل من يرزقكم من السماء والارض ... و من يدبر الامر فسيقولون الله»: (سوره یونس آیه ۳۱) ولی این اقرار و اعتراف هرگز آنها را در زمره مسلمانان قرار نداد.

۲- آنها می‌گفتند: توجه ما به بتها و عبادت ما از آنها تنها بخاطر طلب قرب و شفاعت می‌باشد، و يقولون هؤلاء شفعاؤنا عند الله: (یونس - ۱۸).

۳- پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) تمام کسانی را که عبادت غیر خدا می‌کردند محکوم ساخت اعم از آنها که عبادت فرشتگان و انبیاء و صالحین می‌کردند یا آنها که اشجار و احجار و خورشید و ماه را می‌پرستیدند و هیچگونه تفاوتی در میان آنها قائل نشد.

۴- مشرکان عصر ما در مسیر شرک از مشرکان زمان جاهلیت بدترند!، زیرا آنها به هنگام آرامش، عبادت بتها می‌کردند ولی در شدت و سختی به مقتضای «فاذا ركبوا في الفلك دعوا الله مخلصين له الدين»: (سوره عنکبوت: ۶۵) تنها خدا را می‌خواندند، ولی مشرکان زمان ما در حالت آرامش و سختی هر دو متوسل به غیر خدا می‌شوند! عجیب اینکه این گروه وهابیان در نسبت دادن شرک به سایر مسلمانان و کسانی که با عقاید آنان هماهنگی ندارند، اعم از سنی و شیعه، به اندازه‌های جری

و جسور هستند که خون و مال مسلمانان دیگر را به سادگی مباح و حلال می‌شمردند، و قتل آنها را، خیلی آسان، مجاز می‌دانند، همانطور که در طول تاریخ خود، بارها عملاً نیز این مطلب را نشان داده‌اند.

شیخ «سلیمان ابن لَحْمَان» در کتاب «الهدية السنية» چنین می‌گوید:

«کتاب و سنت گواهی بر این می‌دهند که هر کس فرشتگان و انبیاء یا (مثلاً) ابن عباس و ابو طالب و امثال آنان را واسطه میان خود و خدا قرار بدهد که در پیشگاه خدا برای او شفاعت کنند، بخاطر اینکه آنها مقرب درگاه خدا هستند همانطور که در نزد سلاطین شفاعت می‌کنند آچنین کسانی کافر و مشرکند! و خون و مال آنها مباح است!! اگر چه «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» بگویند و اگر چه نماز بخوانند و روزه بگیرند. خشونت و یکدندگی و لجاجتی که از این گفتار می‌بارد بر هیچکس مخفی نیست، و همچنین جهل و ناآگاهی از مسائل اسلامی و قرآنی. بررسی در زمینه منطق وهابیان در مسأله شفاعت: از آنچه از سخنان مؤسس این مسلک (محمد بن عبد الوهاب) نقل کردیم چنین نتیجه‌گیری میتوان کرد که آنها در نسبت شرک به طرفداران شفاعت در حقیقت روی دو مطلب زیادتکیه می‌کنند:

- ۱- مقایسه مسلمانان طرفدار شفاعت انبیاء و صلحاء با مشرکان زمان جاهلیت.
- ۲- نهی صریح قرآن از عبادت و پرستش غیر خدا و اینکه نام کسانی را همراه نام خدا ببریم، فلا تدعوا مع الله احد (سوره جن آیه ۱۸) و اینکه تقاضای شفاعت یک نوع عبادت است.

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۴۳

در قسمت اول باید گفت که در این مقایسه مرتکب اشتباه بزرگی شده زیرا: اولاً- قرآن صریحاً مقام شفاعت را برای جمعی از نیکان و صلحا و انبیا و فرشتگان اثبات کرده است، همانطور که در بحثهای سابق گذشت. منتها آن را منوط به «اذن الهی» دانسته است، بسیار غیر منطقی و مضحک است که ما بگوئیم خدا چنین مقامی را به او داده ولی ما را از مطالبه اعمال این موقعیت، هر چند مشروط به اذن خدا نمائیم نهی کرده است. بعلاوه قرآن مراجعه برادران یوسف را به پدر، و همچنین یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را به پیامبر و تقاضای استغفار از وی را صریحاً آورده است. آیا این یکی از مصادیق روشن درخواست شفاعت نیست، تقاضای شفاعت از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) با جمله «اشفع لنا عند الله» همان است که برادران یوسف گفتند «یا ابانا استغفر لنا» (سوره یوسف آیه ۹۷). چگونه چیزی را که قرآن صریحاً مجاز شمرده شرک می‌شمرند و معتقد به آن را مشرک و خون و مال او را مباح می‌پندارند؟! اگر این کار شرک بود چرا

يعقوب فرزندان خود را از آن نهی نکرد؟!.

ثانیا- هیچگونه شباهتی میان بت پرستان و خدا پرستان معتقد به شفاعت به اذن الله نیست، زیرا بت پرستان، عبادت بتها می کردند و آنها را شفیع میدانستند در حالی که در مورد مسلمانان معتقد به شفاعت، مساءله عبادت شفعا به هیچوجه مطرح نیست، بلکه تنها درخواست شفاعت در پیشگاه خدا از آنها می کنند و همانطور که خواهیم گفت در خواست شفاعت هیچ ارتباطی به مساءله عبادت ندارد.

بت پرستان از پرستش خدای یگانه وحشت داشتند و می گفتند:

«اجعل الالهة الها واحدا ان هذا لشیء عجاب» (سوره ص آیه ۵).

بت پرستان بتها را از نظر عبادت در ردیف خداوند می دانستند و می گفتند:

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۴۴

«تا لله ان كنا لفي ضلال مبين اذ نسويكم برب العالمين» (شعراء آیه ۹۸)

بت پرستان همانطور که تواریخ به روشنی گواهی می دهد اعتقاد به تاثیر بتها در سرنوشت خود داشتند و مبدئیت تاثیر برای آنها قائل بودند، در حالی که مسلمانان معتقد به شفاعت، تمام تاثیر را از خدا میدانند و برای هیچ موجودی استقلال در تاثیر قائل نیستند.

مقایسه این دو با یکدیگر بسیار جاهلانه و دور از منطق است.

اما در مورد دوم باید ببینیم عبادت چیست؟ تفسیر عبادت به هر گونه خضوع و احترام مفهومی این است که هیچکس برای هیچکس خضوع و احترامی نکند و احدی این نتیجه را نمی پذیرد.

همچنین تفسیر آن به هر گونه درخواست و تقاضا معنیش این است که تقاضا و درخواست از هر کس شرک و بت پرستی باشد، این نیز بر خلاف ضرورت عقل و دین است.

عبادت را به تبعیت و پیروی انسانی از انسان دیگر نیز نمی توان تفسیر کرد، زیرا پیروی منطقی افراد از رئیس خود در سازمانها و تشکیلات اجتماعی جزء الفبای زندگی بشر است، همانطور که پیروی از پیامبران و پیشوایان بزرگ از وظائف حتمی هر دینداری محسوب می شود.

بنابراین عبادت مفهومی غیر از همه اینها دارد و آن آخرین حد خضوع و تواضع است که به عنوان تعلق و وابستگی مطلق و تسلیم بی قید و شرط عابد در برابر معبود انجام می گیرد.

این کلمه که با واژه (عبد) ریشه مشترک دارد، توجه به مفهوم عبد (بنده) روشن می‌سازد که در حقیقت عبادت کننده با عبادت خود نشان می‌دهد که در برابر معبود تسلیم محض است، و سرنوشت خود را در دست او می‌داند، این همان چیزی است که از لفظ عبادت در عرف و شرع فهمیده می‌شود. آیا در تقاضای شفاعت از شفیعان هیچگونه اثری از عبادت و پرستش با این

تفسیر نمونه، جلد ۱، صفحه: ۲۴۵

مفهوم دیده می‌شود؟.

و اما در مورد خواندن غیر خدا که در آیات متعددی از آن نهی شده است شک نیست که مفهومش این نیست که مثلاً صدا زدن و خواندن کسی به نامش و گفتن یا حسن و یا احمد ممنوع است یا شرک.

در این نیز نباید تردید کرد که خواندن کسی و درخواست انجام کاری که در قدرت و توانائی او است نیز نه گناه است و نه شرک زیرا تعاون یکی از پایه‌های زندگی و حیات اجتماعی است، تمام پیامبران و امامان نیز چنین کاری داشته‌اند (حتی خود وهابیان هم آن را ممنوع ندانسته‌اند).

آنچه ممکن است مورد ایراد واقع گردد همان است که خود ابن تیمیه در رساله زیارة القبور متعرض آن شده است:

حاجتی را که بنده از خدا می‌خواهد اگر چیزی باشد که جز از خداوند صادر نمی‌شود هر گاه آنرا از مخلوق بخواهد مشرک است، همانند عبادت کنندگان ملائکه و بتهای سنگ و چوبی و کسانی که مسیح و مادرش را به عنوان معبود برگزیده بودند، مثل اینکه به مخلوق زنده یا مرده بگویند گناه مرا ببخش، یا مرا بر دشمنم پیروز کن، یا بیماریم را شفا ده!..

و اگر از اموری باشد که بندگان نیز قادر بر انجام آن هستند در این صورت مانعی ندارد که تقاضای آنرا از انسانی کند، منتها شرایطی دارد، زیرا تقاضای مخلوق از مخلوق دیگر گاه جائز است و گاه حرام ..

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به ابن عباس فرموده هنگامی که چیزی می‌خواهی از خدا بخواه، و هنگامی که یاری می‌طلبی از خدا یاری بطلب، تا آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به گروهی از یارانش توصیه فرمود هرگز چیزی از مردم نخواهند، آنها در عمل به این توصیه تا آنجا پیش رفتند که اگر تازیانه از دست یکی می‌افتاد (و سوار بر مرکب بود) به کسی نمی‌گفت این تازیانه را به من بده، این همان تقاضای مکروه است، و اما تقاضای جائز آن

است که انسان از برادر مؤمنش طلب دعا کند!.

بنابراین ما هم می‌گوئیم اگر براستی کسی کار خدا را از غیر خدا بخواهد و او را مستقل در انجام آن بداند مشرک است، ولی اگر از او شفاعتی بخواهد که کار خود او است و خدا به او داده، نه تنها شرک نیست، بلکه عین ایمان و توحید است کلمه مع در آیه فلا تدعوا مع الله احدا نیز گواه بر این مدعاست که نباید کسی را در ردیف خداوند مبدأ تاءثیر مستقل دانست (دقت کنید) غرض از اصرار و تاءکید روی این بحث آنست که تحریف و مسخ مفهوم شفاعت نه تنها بهانه‌ای به دست خرده‌گیران بر مذهب داده است بلکه سبب تفسیرها و نتیجه‌گیریهای نادرست از ناحیه بعضی از طوائف اسلامی شده و عاملی برای تفرقه و پراکندگی صفوف گردیده است.

در حالی که تفسیر صحیح شفاعت، علاوه بر اینکه موجب رشد و تکامل اخلاقی جامعه، و عاملی برای اصلاح افراد فاسد است، سبب قطع زبان بدخواهان، و وحدت کلمه در جامعه اسلامی خواهد بود.

ما امیدواریم همه علما و دانشمندان اسلام با تحلیل صحیح قرآنی و منطقی روی این مسأله راه سوء استفاده را به روی دشمنان ببندند و به توحید صفوف خود کمک کنند.